

سرمقاله

گذشته؛ میراث یا مانع؟

■ احمد خواجه‌نژاد
مدیرمسؤل

یک سؤال بسیار اساسی که باید ذهن هر دغدغه‌مندی را به خود مشغول کند، این است که: «چرا برخی ملت‌ها، با وجود تمدنی درخشان، در ساختن آینده به همان اندازه موفق نبوده‌اند؟ آیا گذشته‌ی پُرافتخار، به‌تنهایی تضمین‌کننده‌ی آینده‌ای پُرافتخار است؟»

به نظر می‌رسد یکی از آسیب‌های فرهنگی، به‌ویژه در جامعه ما، آن است که گاهی وقت و تلاش خود را، به‌جای برنامه‌ریزی برای آینده، صرف افتخار به گذشته و نوستالژی می‌کنیم و مدام از دوران طلایی گذشته و گذشتگان خود سخن می‌گوییم. تکرار مداوم این که «ما اولین بودیم»، «ما اولین ایرانیان است و بس»، از نمودهای این نوع نگرش است. اما کمتر از خود می‌پرسیم که نسل ما چند کوروش، چند فردوسی و چند ابن‌سینا پرورش داده است؟

هر ملتی بی‌تردید نیازمند شناخت دقیق و همه‌جانبه فرهنگ، تمدن و تاریخ خود است و اساساً بدون شناخت گذشته، نمی‌توان آینده‌ای درست را متصور شد؛ اما گاهی به‌جای شناخت گذشته، به بلای «ماندن در گذشته» مبتلا می‌شویم.

گذشته چراغی است که باید راه را به ما نشان دهد؛ اما اگر به‌جای آن که این چراغ، راهنما و دلیل حرکت ما باشد، تنها به آن خیره شویم، به‌جای روشن شدن راه، قدرت دیدن مسیر را از دست خواهیم داد. هرچه نور این چراغ درخشان‌تر باشد، اگر تنها چشم به آن بدوزیم، دیدن راه برایمان

دشوارتر خواهد شد. از این رو، باید توجه داشته باشیم که شناخت گذشته، ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما زندگی در گذشته، می‌تواند برای آینده ما خطرآفرین باشد.

همه‌ی ما در زندگی با افرادی برخورد کرده‌ایم که برای سرپوش نهادن بر ناکامی‌ها، ناتوانی‌ها، یا کاهلی‌های خود، به افتخارات نیاکانشان تکیه می‌کنند و خود را با نام و اعتبار گذشتگان معرفی می‌کنند. چنین رفتاری در نگاه بسیاری از مردم نکوهیده است؛ اما متأسفانه همین رفتار، در مقیاسی بزرگ‌تر، گاه دام‌گیر جامعه نیز می‌شود. حتی درخشندگی خیره‌کننده فرهنگ و تمدن این سرزمین، اگر تنها مایه تفاخر باشد، ممکن است ما را دچار نوعی «نورزدگی» کند؛ درست مانند کسی که مدت طولانی بدون محافظ، به نور حاصل از قوس الکتریکی جوشکاری خیره شود. چنین فردی برای مدتی دچار آسیب چشمی می‌شود و توان دیدن درست مسیر پیش روی خود را از دست می‌دهد.

ما به گذشته و شناخت دقیق آن نیازمندیم؛ اما مهم‌تر از آن، پاسخ به این پرسش است که چرا باید گذشته را بشناسیم؟ اگر هدف از این شناخت، تنها فخر فروختن، بالیدن و مباهات کردن باشد، باید مطمئن باشیم که هرچه این گذشته نورانی‌تر، پرفروغ‌تر و تابناک‌تر باشد، آسیب آن برای آینده‌ی ما بیشتر خواهد بود. اما اگر این شناخت، برای ساختن چراغی فرا راه آینده باشد، آن‌گاه فروزندگی گذشته، افق آینده را روشن‌تر خواهد کرد و ما را از رفتن به بیراهه بازخواهد داشت.

ملّت‌های پیشرو، گذشته‌ی خود را فراموش نمی‌کنند، اما بیش از آن‌که درباره‌ی افتخارات دیروز سخن بگویند، در اندیشه‌ی خلق افتخارات فردا هستند. تفاوت جامعه‌ی پوپا با جامعه‌ی ایستا، در میزان علاقه به گذشته نیست؛ بلکه در نوع نسبت آن با آینده است.

ما باید گذشته را بشناسیم؛ نخست برای آن‌که بدانیم «چه کسانی بوده‌ایم» و مهم‌تر از آن، برای آن‌که بفهمیم «چگونه باید باشیم». گذشته، مکتب و مدرسه یادگیری است، نه جای ماندن و زندگی کردن. باید از آن آموخت، با این آموزه‌ها به نیازهای امروز پاسخ گفت و آینده را به بهترین شکل ساخت. بزرگ‌ترین احترام به گذشته، آن است که آن را تکیه‌گاه حرکت قرار دهیم و امروزی بسازیم که آیندگان نیز به آن افتخار کنند. پس گذشته را به سرمایه و میراثی برای ساختن امروز و آینده تبدیل کنیم، نه مانعی برای حرکت؛ چراکه تمدن‌های بزرگ، نه با افتخار به گذشته، بلکه با آفرینش گذشته‌ای تازه برای آیندگان ماندگار می‌شوند.